



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: احکام / امریه معروف و نھی از منکر

مقدمه

بحث در امریه معروف و نھی از منکر به عنوان یکی از روش‌های عام تربیتی می‌باشد. در ابتدا و قبل از بیان و بررسی ادله در حدود ده مقدمه ذکر کردیم سپس در فصل اول به بیان و بررسی ادله وجوب امریه معروف و نھی از منکر اعم از ادله عقلی، آیات و روایات و همچنین قواعد عامه دال بر وجوب امریه معروف و نھی از منکر پرداختیم. در فصل دوم به بحث در مورد کیفیت حکم امریه معروف و نھی از منکر پرداختیم و بیان کردیم که در باب امریه معروف و نھی از منکر، خطابات و مخاطبین متعدد وجود دارد که عبارت‌اند از عامه مکلفین، علما، متنفذین، حکومت و خانواده. البته در مورد بحث تعدد خطاب و مخاطب در امر معروف و نھی از منکر ظرفیت اینکه در فصلی جداگانه و به تفصیل بیشتر از آن بحث شود، وجود دارد ولی ما به اجمال آن را در فصل دوم ذکر کردیم. در فصل دوم دو نکته دیگر باقی مانده است که به بیان آن‌ها می‌پردازیم.

موارد اتصاف امریه معروف به کراهت

نکته دیگری که در فصل دوم باقی مانده است این است که همان‌طور که امریه معروف گاهی واجب یا مستحب است و گاهی حرام، در مواردی نیز به کراهت متصف می‌شود و این اتصاف در مواردی است که امریه معروف و نھی از منکر به عنوان اولی مستحب باشد اما با عناوین ثانویه‌ای مانند استخفاف و استهزا البته در درجه‌ای که حرام نیست اما کراهت آن شدیدتر از استحباب امریه معروف و نھی از منکر است، تراحم کند که در این صورت امریه معروف و نھی از منکر مکروه می‌باشد. در فقه روابط اجتماعی و فقه العشره عناوینی وجود دارد که کراهت دارند و که برخی از این عناوین مانند برخی درجات ایذا و استخفاف که متصف به حرمت نیستند، اما دارای کراهت شدید می‌باشند که در موارد تراحم با عناوین مستحب، کراهتشان غالب بر استحباب می‌باشد.

تحقق امر مجموعی بالعرض در برخی موارد امریه معروف

نکته و سؤال دیگری که در فصل دوم وجود دارد این است که اگر امریه معروف و نھی از منکر، توسط یک شخص نتیجه ندهد بلکه مستلزم اجتماع اشخاص در حد دو یا سه نفر و یا اینکه در حد اجتماع وسیع مانند نهادها و سازمان‌ها باشد حکم آن چیست؟ در پاسخ باید گفت حکم آن واضح است و در این گونه موارد باید مجتمعا و به صورت گروهی، اقدام به امریه معروف کرد و علت آن‌هم این است که در واجبات کفایی مانند دفن و کفن یا برخی صناعات و مشاغل و همچنین امریه معروف و نھی از



منکر، شارع مطالبه نتیجه و تحقق آن امور را دارد و باید مکلفین به صورت انفرادی به انجام آن‌ها بپردازند چون در این موارد وجوب کفایی انحلالی وجود دارد و اگر در مواردی به تنهایی انجام آن‌ها نتیجه نداد و یا اینکه به تنهایی توسط مکلفین قابل اتیان نبود با توجه به قرینه عقلی که شارع مطالبه آن واجب را کرده و باید محقق شود، در این موارد یک وجوب مجموعی بالعرض به وجود می‌آید و آن واجب که یکی از مصادیق آن می‌تواند امر به معروف باشد، باید مجتمعا و گروهی اتیان شود.

وجوه تحقق امر مجموعی در امر به معروف و نهی از منکر

اصل این مطلب و تحقق امر مجموعی واضح می‌باشد اما به لحاظ اصولی و چگونگی به دست آوردن این امر مجموعی بدون اینکه خطاب لفظی بر آن دلالت کند (چون خطابات لفظی بر امر استغراقی دلالت داشتند) وجوه و نظریات و تحلیل‌های مختلفی وجود دارد.

وجه اول: وجود خطاب مجموعی در ادله

وجه و سیاق فنی امر مجموعی که در کتاب فقه الامر بالمعروف و نهی عن المنکر و موسوعه آمده است این است که در امر به معروف و نهی از منکر دو گونه خطاب وجود دارد، خطاب اول خطاب استغراقی آحادی است و خطاب دیگر خطاب مجموعی به امت می‌باشد که آیه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» آل عمران / ۱۰۴ را برخی حمل بر خطاب مجموعی کرده‌اند. البته در این وجه دو احتمال مطرح می‌باشد احتمال اول که از ظاهر فقه الامر بالمعروف و نهی عن المنکر این احتمال فهمیده می‌شود این است که اصل خطاب امر به معروف و نهی از منکر، خطاب و امر مجموعی است که به نظر ما این احتمال صحیح نیست و احتمال دوم این است که در کنار امر استغراقی انحلالی، یک امر و خطاب مجموعی هم وجود دارد.

وجه دوم: تحقق امر مجموعی به قرینه عقلی

وجه دوم در تحقق امر مجموعی این است که در مقام اثبات همه اوامر انحلالی هستند و مخاطب آن افراد هستند ولی در امر به معروف و دیگر واجبات کفایی با توجه به وجود قرینه عقلی در مواردی، عقل کشف از وجود یک امر و خطاب مجموعی در آن موارد می‌کند و آن قرینه این است که می‌دانیم در واجبات کفایی، هدف مولی تحقق فعل ای نحو کان، می‌باشد و در مواردی که تحقق فعل یا ترک از سوی یک شخص امکان‌پذیر نیست ولی در صورت اجتماع محقق می‌باشد، باید مجتمعا آن فعل محقق شود. با توجه به این قرینه عقلی، عقل کشف از وجود نوعی امر و خطاب مجموعی می‌کند ولو خطاب لفظی بر امر مجموعی وجود ندارد بلکه خطابات لفظی دال بر امر استغراقی انحلالی می‌باشند.



وجه سوم: تحقق امر مجموعی به واسطه قاعده تعاون

وجه سوم در تحقق امر مجموعی این است که بگوییم این امر مجموعی را با کمک ادله تعاون مانند «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»^۱ به دست می‌آوریم. غالباً فقها قاعده تعاون را قاعده استحبابی می‌دانند اما برخی نیز این قاعده را وجوبی دانسته‌اند و حکم وجوبی از آن استخراج کرده‌اند. در صورتی که قاعده تعاون وجوبی باشد در مواردی که واجبی که شارع تحقق آن را طلب کرده است و توسط یک مکلف به تنهایی محقق نمی‌شود این قاعده بر وجود یک امر و خطاب مجموعی به انجام آن واجب و یا تعاون بر ترک آن، دلالت می‌کند.

این مسئله و سه وجهی که بیان شد نیاز به دقت و بحث بیشتری دارد که ما فقط در حد اجمال آن را مطرح کردیم.

فصل سوم: شرایط امر به معروف و نهی از منکر

واجبات از جهتی بر دو قسم هستند.

۱. یا مطلق می‌باشند یعنی وجوب آن‌ها بدون هیچ شرطی می‌باشد که این نوع واجبات را یا وجود ندارند و یا اینکه بسیار کم می‌باشند

۲. و یا اینکه مشروط می‌باشند که در این صورت یا مشروط به شروط عامه تکلیف می‌باشند و یا اینکه مشروط به شروط خاص جدای از شروط عامه می‌باشند

امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که علاوه بر شروط عامه یک سری شرایط خاص نیز برای آن ذکر شده است. در این فصل به بررسی شروط خاصه امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازیم البته در ضمن مباحث مروری هم بر شرایط عامه تکلیف هم خواهیم داشت.

تقسیمات شرایط خاصه امر به معروف و نهی از منکر

در کتاب موسوعه برای شرایط خاصه امر به معروف و نهی از منکر تقسیماتی ذکر شده است که این تقسیم در کتب متقدمین وجود ندارد و متقدمین به طور کلی چند شرط برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند. تقسیماتی که در موسوعه برای شرایط امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است این است که عبارت است از

۱. شرایط مربوط به آمر و ناهی



۲. شرایط مربوط به مأمور به و منهی عنه

۳. شرایط مربوط به مورد

۴. شرایط مربوط به خود امر و نهی

سیر مباحث و مطالب درس بر اساس تقسیم موسوعه که تقسیم جامعی است می باشد.

شرایط مربوط به آمر و ناهی

در شرایط آمر و ناهی هم شرایط خاصه امریه معروف و نهی از منکر و هم شرایط عامه تکلیف را مورد بررسی قرار می دهیم.

شرط اول: اسلام

یکی از شرایط خاصی که برای آمر و ناهی در باب امریه معروف و نهی از منکر در کتاب موسوعه آمده است اسلام است. به این شرط در کتاب مقنعه و فقه القرآن راوندی اشاره شده است اما دیگران این شرط را ذکر نکرده اند. به لحاظ اینکه اسلام از شرایط عامه تکلیف می باشد یا خیر بین عامه و امامیه اختلاف مبنایی وجود دارد. معظم علمای عامه، اسلام را از شرایط عام تکلیف می دانند و قائل اند کفار مکلف به فروع نیستند اما در مقابل معظم فقها و علمای امامیه و خاصه قائل اند که اسلام از شروط عامه تکلیف نیست و کفار همان گونه که مکلف به اصول می باشند و در آن معاقب هستند، مکلف به فروع نیز هستند و در مورد فروع هم معاقب می باشند و لذا این گونه نیست که فقط به خاطر عدم اسلام عقاب شوند بلکه در مورد فروع مانند شرب خمر هم عقاب می شوند البته اگر شرایط تنجیز وجود داشته باشد. طبق همین قاعده کلی که کفار را مکلف به فروع هم می دانیم طبق قاعده در امریه معروف و نهی از منکر که یکی از فروع است هم باید گفته شود اسلام در آن شرط نیست و کفار به خاطر عدم امریه معروف و نهی از منکر مواخذه شوند، اما از آنجاکه این قاعده، قاعده عقلی نیست و قابل تخصیص می باشد، ادعا شده است به طور خاص، دلیل بر شرط بودن اسلام در آمر و ناهی وجود دارد و باب امریه معروف و نهی از منکر از قاعده کلی که کفار مکلف به فروع هستند، استثنا شده است.

استدلال بر شرط بودن اسلام در امریه معروف

دلیلی که بر شرط بودن اسلام در امریه معروف و نهی از منکر اقامه شده است این است که گفته شده، امریه معروف و نهی از منکر نسبت به دیگر فروع و تکالیف مانند نماز دارای مؤونه زائد و مشکل بیشتری می باشد، به این بیان که در دیگر فروع مشکل عدم قبول آنها فقط عدم اسلام است اما در مورد امریه معروف و نهی از منکر علاوه بر اصل اسلام و پذیرش امر، باید معروف بودن



یا منکر بودن فعل را هم قبول داشته باشد و بشناسد و بپذیرد لذا کسی که اسلام ندارد معروف دانستن و یا منکر دانستن فعلی برای او مقدور نیست و نمی‌تواند واجد آن شرط باشد پس با توجه به این مؤونه زائد که معروف دانستن یا منکر دانستن فعل و پذیرش آن، در باب امر معروف و نهی از منکر، باید اسلام در مورد امر یا ناهی شرط باشد.

نقد اول استدلال: الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار

نقد اولی که به این استدلال وارد می‌باشد این است که عدم امکانی که در اینجا بیان شده است مانند دیگر تکالیف می‌باشد و درست است که این مؤونه زائده مقداری وجود دارد اما این عدم امکان و عدم مقدوریت در شناخت و پذیرش معروف و منکر به سو اختیار او بوده است و طبق قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار، این عدم امکان دلیلی بر شرط بودن اسلام برخلاف قاعده کلی که کفار مکلف به فروع هستند، نیست پس این استدلال صحیح نیست.

نقد دوم: امکان شناختن برخی معروف و منکرها برای کفار

جواب دومی هم که در موسوعه آمده است این است که این گونه نیست که شناخت همه معروف‌ها و منکرها بر کفار امکان نداشته باشد و آن مؤونه زائده کلیت ندارد بلکه در مواردی کفار نیز امکان شناخت برخی معروف‌ها و منکرها را دارند مانند معروف و منکرهایی که به حکم عقل می‌باشند.